

# استفاده از «حق شرط» در معاهدات بین‌المللی

دکتر محمدکاظم عمادزاده

## مقدمه

ممکن است در زمان امضا یا پس از انعقاد يك موافقتنامه بین‌المللی، کشوری بخواهد با قبول آن موافقتنامه در مجموع عضویت آن را بپذیرد؛ ولی چون بعضی از اصول موافقتنامه را با منافع یا عادات و رسوم خود مغایر می‌بینند حاضر به قبول تمامی آن اصول نمی‌شود. لذا برای جلوگیری از برهم خوردن شکل ظاهری موافقتنامه و بهره‌مندی کشور مزبور از بعضی مزایای آن، عملکرد دیپلماتیک راه‌حل ساده و راحتی را در نظر گرفته است که استفاده از «از قاعده حق شرط»<sup>1</sup> یا «حق رزرو» نامیده می‌شود.

---

**1. Reservation:** این اصطلاح را به «تحدید تعهد» نیز ترجمه کرده‌اند که در واقع نتیجه اعمال حق رزرو است؛ اما چون دولت‌ها یا قید حق رزرو هنگام قبول یا تصویب يك عهدنامه بین‌المللی، فی‌الواقع قبول یا تصویب در نتیجه

استفاده از حق شرط از نیمه دوم قرن نوزدهم نسبتاً رایج شده و به‌خصوص در مورد عهدنامه‌های چندجانبه زیاد به‌کار برده می‌شود. اصولاً زمانی که کشورهای متعاقد زیاد هستند، به‌دست آوردن اتفاق آرا در مورد مضمون یا نگارش هر یک از مواد عهدنامه غیرممکن و یا بسیار مشکل است، حتی اگر بین آنها منافع مشترک و یا درخصوص نکات اصلی رئوس مطالب، اتفاق‌نظر وجود داشته باشد. در نتیجه، اکثر علمای حقوق و دیپلماسی عقیده دارند که چنانچه کشوری در مورد یک موضوع ویژه با سایر کشورهای شرکت‌کننده در معاهده توافق نداشته باشد، عضویت محدود آن کشور در عهدنامه بهتر از زمانی است که به یکباره از شرکتش در آن جلوگیری شود؛ چرا که با توافق بر سر مسائل اصولی، اختلاف‌نظر درخصوص مسائل ثانویه قابل اغماض است.

از لحاظ تئوری استفاده از حق شرط، عهدنامه را در مقابل یک دو راهی قرار می‌دهد. بدین ترتیب که اگر از قبول شرط

---

تعهدات خود را با شرط عدم شمول بعضی از مواد عهدنامه اعلام می‌کنند، از این حیث به حق شرط ترجمه شده است.

امتناع شود درصد کشورهای شرکتکننده در عهدنامه کم می‌شود؛ زیرا اصولاً کمتر کشوری است که يك عهدنامه بین‌المللی چندجانبه را یکجا و بدون قید و شرط قبول کند؛ ولی امتناع از قبول شرط این حسن را دارد که وحدت یکپارچگی عهدنامه حفظ و از خدشه‌دار شدن مقررات آن جلوگیری می‌شود؛ خصوصاً استفاده از حق شرط در معاهدات چندجانبه که به صورت باز تهیه می‌شوند، مشکلات زیادی را برای اعضا به دنبال می‌آورد.

برعکس، چنانچه استفاده از حق شرط بیش از اندازه آزاد گذارده شود، کشورهای شرکتکننده در عهدنامه افزایش می‌یابند و دامنه الحاق گسترده می‌گردد؛ ولی ممکن است این گستردگی موجب سوءبرداشت و احتمالاً سوءاستفاده نیز بشود؛ چرا که محتمل است هر کشوری با استناد به شرط، مفاد عهدنامه را به نفع خود تغییر دهد و موجب خدشه‌دار شدن وحدت حقوقی آن گردد. بنابراین یا باید وحدت مقررات عهدنامه را حفظ نمود و یا به شمار اعضای شرکتکننده در آن دلخوش کرد. ولی نظریه عدم وجود تجانس در جامعه

بين المللي و وجود اختلافات عميق عقيدتي و سياسي بين كسورها، بهتر است هنگام انعقاد عهدنامه هاي چندجانبه نسبت به استفاده از حق شرط بيش از حد سختگيري نكرد.<sup>2</sup>

البته استفاده از حق شرط تنها تكنيكي نيست كه موجب تنوع مضامين و مفاد عهدنامه در کاربرد آن نسبت به اعضا ميشود، بلكه استفاده از تكنيك ديگري مثل افزودن يك ديباچه نيز ممكن است نتيجه اي مشابه داشته باشد؛ چنانكه مجلس جمهوري فدرال آلمان به هنگام تصويب عهدنامه دوستي و همكاري 1963 آلمان و فرانسه، با افزودن ديباچه اي موجب گرديد تا از وسعت و دايره نفوذ عهدنامه مذكور تا حدي زيادي كاسته شود. همچنين به موجب ماده 17 كنوانسيون 1969 وين:

«1- ... اعلام اراده يك كشور به قبول قسمتي از يك عهدنامه اثري ندارد مگر اينكه عهدنامه آن را مجاز شمرده و

---

2. THIERRY, HUBERT: "Droit International Public" Paris, 1975, p. 83-84; PODESTA COSTA, LA: "Les réserves dans les traités internationaux Extrait de la Revue de Droit International" No. 1, 1983, p. 7-10.

یا کشورهای متعاقد دیگر بدان رضایت دهند.

1- اعلام اراده يك کشور به قبول عهدنامه‌اي که حق انتخاب بین مقررات مختلف آن را مجاز می‌داند اثری ندارد مگر اینکه آن مقررات به وضوح مشخص شوند».

با وجود این، کشورها بیشتر از «حق شرط» استفاده می‌کنند؛ زیرا استفاده از حق شرط انعطاف‌پذیرتر است و چارچوب از پیش‌ساخته‌اي به وجود نمی‌آورد.

### تعریف

منظور از «استفاده از حق شرط» این است که یکی از کشورهای طرف عقد در معاهدات دو یا چندجانبه در زمان امضاء، تصویب یا عضویت در معاهده، وضعی را اعلام کند تا بدین‌وسیله قبول بعضی از مقررات عهدنامه را - چه با تخصیص معنای مشخص و معینی برای پاره‌اي «مواد عهدنامه و چه با تغییر یا عدم پذیرش آنها - کلاً یا بعضاً محدود و یا رد نماید.<sup>3</sup> به‌موجب بند «د» ماده 2

---

3. ROUSSEAU, CH., "Droit International Public", Dalloz, 9em edition, Paris, 1979, p. 49.

کنوانسیون 1969 وین در مورد حقوق معاهدات، اصطلاح «شرط» عبارت است از صدور اعلامیه‌ای یکجانبه، با هر نوع نگارش یا وضعی از طرف کشوری در زمان امضا، تصویب، قبول، تصدیق یا الحاق به یک عهدنامه، که به موجب آن اثر حقوقی بعضی از مقررات عهدنامه به هنگام اجرا نسبت بدان کشور از بین برود یا تغییر کند.

### موارد استفاده از حق شرط

متعلق و مورد استفاده از حق شرط، یا از لحاظ زمان استفاده از شرط و یا از جهت عمل حقوقی<sup>4</sup> که موضوع حق شرط است معین شود:

#### الف - از لحاظ زمان استفاده از حق شرط:

در عمل، استفاده از حق شرط مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد؛ ولی شدت و ضعف این مشکلات برحسب زمان اعلام شرط متفاوت است. به‌طور کلی «شرط» ممکن است در یکی از مواقع ذیل اعلام شود:

---

4. Acta juridique.

## در زمان امضای عهدنامه، تصویب عهدنامه، الحاق به عهدنامه

### 1. در زمان امضای عهدنامه

استفاده از حق شرط در زمان امضای عهدنامه بهترین موقع آن است و مشکلات ناشی از آن بسیار کم خواهد بود؛ زیرا اعلام شرط در چنین موقعی موجب می‌شود تا کشورهای متعاقد درخصوص مقررات مورد سلیقه خود حق انتخاب داشته باشند. آنها می‌توانند درباره شروط اعلام شده تعمق کنند و محدودیتی را که به عهدنامه وارد می‌شود مدنظر قرار دهند و آن شروط را پذیرفته و یا رد نمایند. به‌علاوه کشورهای شرکت‌کننده در عهدنامه از اختلاف یا تباین افکار و نظرات خود در مورد بعضی از مقررات عهدنامه که مورد قبول کشور اقامه‌کننده شرط قرار نگرفته فوراً آگاه شده و بعداً به فریب و اشتباه دچار نمی‌شوند. همچنین اگر آنان تشخیص دهند که اقامه شرط موجب خدشه‌دار شدن عهدنامه گردیده و دیگر متضمن نفعی برای ایشان نیست و یا شرط مذکور باعث تحریف هدف اولیه از انعقاد معاهده گشته و آن را

از مسیر اصلی خود دور می‌سازد، می‌توانند از امضای آن خودداری کرده و یا به نوبه خود شرطی را اعلام دارد.<sup>5</sup>

## 2. در زمان تصویب عهدنامه

گاهی کشورها به‌هنگام تسلیم و مبادله اسناد تصویب عهدنامه از حق شرط استفاده می‌کنند.<sup>6</sup> استفاده از حق شرط به‌هنگام تسلیم اسناد تصویب، موجب بروز مشکلات و پیچیدگی‌هایی به‌مراتب زیادتر از استفاده از این حق در زمان امضا می‌شود؛ زیرا معمولاً بین امضا و تصویب عهدنامه مدت زمان نسبتاً طولانی فاصله می‌افتد و در حالی که کشورهای متعاقد در انتظار به‌اجرا درآمدن عهدنامه به همان شکلی که امضا شده می‌باشند، ناگهان از طرف یکی از آنان، با اقامه شرط، عنصر جدیدی وارد عهدنامه می‌گردد و امید یا برآوردهای ایشان را به یأس مبدل می‌کند

---

5. POMME DE MIRIMONDE, ALBERT: "Les traités imparfaits- Les réserves dans les traités internationaux", Thèse, Paris, 1920, p. 17-27.

6. اعلام شرط در زمان تسلیم اسناد تصویب، بیشتر در کشورهای رایج است که رژیم جمهوری دارند و در آن رئیس جمهور از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است، مانند ایالات متحده آمریکا. این شیوه حکومت را «رژیم ریاستی» نامیده‌اند.



و چون از امضای معاهده مدتی گذشته و مذاکرات تمام شده است، سایر کشورهای متعاقد ناچار به قبول یا رد کامل عهدنامه می‌شوند. از طرف دیگر، استفاده از شرط در زمان تصویب باعث از بین رفتن تأثیر و فایده امضا می‌گردد. زیرا امضای عهدنامه نمودار ختم مذاکرات و تعیین تعهدات متقابل کشورهای شرکت‌کننده در آن است، ولی اعلام شرط موجب بی‌محتوا شدن آن می‌شود؛ چرا که اگر کشوری تصویب عهدنامه را منوط به قبول شرط او از طرف سایر کشورهای متعاقد بداند، چه بسا کشورهای اخیر برای بررسی شرط مذکور مجبور به از سرگیری مذاکرات گردند.

عیب دیگر اعلام شرط در زمان تصویب این است که در چنین حالتی از سرگیری مذاکرات تقریباً غیرممکن و یا بسیار مشکل است؛ مثلاً چنانچه عهدنامه‌ای در یک کنفرانس بین‌المللی و با شرکت عده زیادی از کشورها به امضا برسد، مشکل است که بتوان بار دیگر همه آن کشورها را گردهم آورد و از آنها نظرخواهی نمود. با وجود این معایب و مشکلات، موارد استفاده از حق شرط در زمان تصویب زیاد است؛ از

جمله عهدنامه مورخ 30 دسامبر 1800 بین ایالات متحده امریکا و فرانسه در مورد حق بازدید کشتیهای مظنون به خرید و فروش و حمل و نقل بردگان سیاه. دولت ایالات متحده به موجب رأی سنا یکی از مواد عهدنامه مذکور را حذف و ماده جدیدی بدان اضافه نمود. فرانسه برای این طرز رفتار شروطی را اعلام کرد، ولی سرانجام آن را پذیرفت.<sup>7</sup>

### 3. در زمان الحاق به عهدنامه

الحاق يك کشور به عهدنامه اي که در مذاکرات و تهیه آن شرکت نجسته است چیزی نسبتاً تازه است که از پایان قرن گذشته و با انعقاد عهدنامه ها و موافقتنامه هاي چندجانبه رایج شده است.

الحاق یا پیوستن عهدنامه عبارت است از يك عمل حقوقي که به وسیله آن کشوری که در مذاکرات و تهیه يك معاهده

---

7. CAVARÉ, LOUIS: "Le Droit International Public Positif", Tome II, Paris, 1969, 121; POMME DE MIRONDE, ALBERT: op.cit., 98-125.

بین‌المللی شرکت نداشته و عضویت آن را نیز ندارد؛ خود را تحت سلطه مقررات آن عهدنامه قرار می‌دهد و موجب می‌شود همان تعهداتی را که سایر کشورهای متعاقد بعد از امضا و تصویب برعهده گرفته‌اند، متقبل گردد. اتخاذ این روشن بدین خاطر است که کشورهایی که قادر به ایفای نقشی در تهیه و تدوین یک معاهده دسته‌جمعی و چندجانبه نبوده‌اند، بتوانند در آن شرکت و عضویت داشته باشند.<sup>8</sup>

موضوع الحاق، بیشتر در مواردی در نظر گرفته می‌شود که یک عهدنامه یا موافقتنامه با تعیین مهلت محدودی برای امضا می‌خواهد راه را برای شرکت بعدی کشورهای که نتوانسته‌اند معاهده را امضا نمایند، بازگذارد، و در اینجا است که مضار و اشکالات استفاده از حق شرط بیشتر از هر موقع دیگر می‌باشد؛ زیرا از نظر کشورهای متعاقد اصلی، عهدنامه قطعیت یافته و اصول آن در حال اجرا است. به‌علاوه کشور ملحق‌شونده از نتیجه کار دیگران بهره‌مند گردیده و

---

8. ROUSSEAU, CH.: op.cit., 49-50; CAVARÉ, LOUIS; op.cit., p. 121-122; KAPPELER, DIETRICH; "Les réserves dans les traités internationaux", Thèse- Geneve, 1958, p. 14-15.

توانسته است عملکرد و قوه فاعلیت (اثر) عهدنامه را در اجرای عملی آن توسط کشورهای متعاقد اصلی مورد ارزیابی قرار دهد. در نتیجه، کشور ملحق‌شونده با اعلام شرط نه فقط خواهان برخورداری از امتیازاتی است که دیگر متعاقدان از آن بهره‌ای نگرفته‌اند، بلکه با این عمل وحدت عهدنامه را از بین برده و عملاً موضع اعضای تهیه‌کننده را تغییر می‌دهد. از دیگر مشکلات اعلام شرط در زمان الحاق، ایجاد محذور برای کشورهای متعاقد اصلی است. مثلاً اگر عهدنامه‌ای به صورت باز تهیه شود، کشورهای متعاقد اصلی انتظار دارند تا کشورهای دیگر ملحق‌شونده با همان شرایطی که خود قبول کرده‌اند، پذیرفته شوند. به عبارت دیگر، کشورهای ملحق‌شونده باید به قبول همان تعهدات تن در داده و پیرو همان رژیم حقوقی که امضاکنندگان اولیه عهدنامه از آن تبعیت می‌کنند، باشند. در صورتی که الحاق «با شرط» به منزله تحمیل عهدنامه‌ای جدید سواي عهدنامه منعقد شده بین اعضای اولیه است که در نتیجه با

مفهوم خود الحاق مغایر و در تضاد می‌باشد.<sup>9</sup>

با وجود تمام این مشکلات بهتر است در معاهداتی که دایره الحاق را نامحدود اعلام داشته‌اند (عهدنامه‌های باز) اعلام شرط پذیرفته شود؛ زیرا عدم قبول شرط از طرف سایر کشورهای متعاقد نتیجه مطلوب را به دست نمی‌دهد، چون منظور از انعقاد يك عهدنامه باز، ورود هرچه بیشتر کشورها بدان است و برای نیل بدین مقصود بجاست که در مقابل نحوه موافقت آنان انعطاف‌پذیر بوده و از خود نرمش نشان داده. البته در بعضی از معاهدات اعلام شرط در زمان الحاق ممنوع شده است؛ چنانچه بند 1 ماده 1 منشور جامعه ملل مقرر می‌دارد: «ورود کشورها به منشور باید بدون اعلام هیچ‌گونه شرطی انجام گیرد».

## ب - از لحاظ عمل حقوقی موضوع حق شرط

---

9. KHADJENOURI, MAHMOUD; "Reserves dans les traitès internationaux" Thèse, Genève, 1953, p. 40-55; HOLLOWAY, KAYE, "Les réserves dans les traitès internationaux These", Paris, 1958, p. 103-114.

در این خصوص باید معاهدات دوجانبه را از معاهدات چندجانبه جدا کرد:

### **1. در مورد معاهدات دوجانبه**

مفهوم عقد در مورد معاهدات دوجانبه نیز صادق است. طرفین معاهده دوجانبه منفعت ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و در جستجوی تحقق موازنه بین تعهدات و الزاماتی که بر ذمه دو طرف است، می‌باشند. بنابراین چنانچه یکی از طرفین معاهده به‌هنگام تصویب آن، پیشنهاد تازه‌ای را ارائه دهد، عملش مقبول نیست؛ بلکه نشان‌دهنده این است که خواهان رد عهدنامه می‌باشد. البته اگر طرف مقابل پیشنهاد جدید را صراحتاً بپذیرد، این عمل مقبول است و آثار حقوقی خود را به دنبال خواهد داشت؛ ولی اصولاً استفاده از حق شرط در معاهدات دوجانبه که چه بسا به بازگشایی مذاکرات و اصلاح احتمالی عهدنامه منجر شود، زمانی موجه و پسندیده است که بالصراحه توسط طرفین متعاقدین پذیرفته شود.

### **2. در مورد معاهدات چندجانبه**

معاهدات چندجانبه برخلاف معاهدات دوجانبه، از حیث استفاده از قاعده حق شرط، انعطافپذیر هستند و جهت موافقت ضمنی یا اعلام شرط، دامنه و زمینه‌ای بسیار گسترده دارند؛ زیرا در اینگونه معاهدات بیشتر یک هدف عمومی و همگانی مدنظر است و انعطافپذیری آنها موجب شرکت هرچه بیشتر کشورها در عهدنامه می‌گردد.

بـه موجب رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، در مورد عهدنامه‌های چندجانبه، در حقوق بین‌المللی هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که براساس آن اعتبار اعلام شرط منوط به موافقت صریح یا ضمنی تمام اعضای متعاقد باشد.<sup>10</sup>

بنابراین کشوری که با قید شرط، عهدنامه‌ای را می‌پذیرد ولی بعضی از متعاقدان، آن شرط را رد می‌کنند، در مناسبات خود با کشورهای دیگر که شرط او را قبول کرده‌اند، عضو عهدنامه تلقی می‌شود. این موضوع، اصلی را نیز که به موجب آن نمی‌توان هیچ کشوری را بدون رضایت در مناسبات قراردادی خود وابسته کرد محفوظ

---

10. CAVERÉ, LOUIS: D.I.P.P., vol. 2, Paris, 1969, p. 122.

می‌دارد. در نتیجه تا زمانی که کشوری رضایت خود را اعلام نکرده است نمی‌توان شرطی را به آن تحمیل نمود. ارزیابی مشروعیت استفاده از شرط، قبل از همه به عهده هر یک از کشورهای متعاقد است.<sup>11</sup> در واقع، هر کشوری که نسبت به استفاده از شرط ایرادی دارد می‌تواند عضویت کشور شرط‌کننده را در عهدنامه بپذیرد و یا از پذیرش آن امتناع کند؛ ولی اتخاذ چنین تصمیمی معمولاً تنها در روابط فی‌مابین کشور شرط‌کننده و کشور ایرادکننده به آن مؤثر است. به علاوه، ایراد وارده مانع اجرای سایر مقررات عهدنامه بین آنها نمی‌گردد، مگر اینکه صراحتاً بدان اشاره شده باشد (بند 4 ب ماده 20 کنوانسیون وین). برطبق نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل<sup>12</sup> اگر کشوری بخواهد برای پیوستن به عهدنامه‌های در حال اجرا یا عهدنامه‌هایی

---

**11.** در مواردی که عهدنامه‌ای سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی تلقی می‌شود علی‌القاعده استفاده از حق شرط باید مورد قبول ارکان صالح آن سازمان واقع شود. البته این موضوع به مقررات عهدنامه در مورد حق شرط نیز بستگی دارد؛ زیرا چه بسا مقررات استفاده از حق شرط در خود عهدنامه مربوط، گسترده‌تر یا محدودتر باشد.

**12.** *Annuaire de la Commission du Droit In'l*, 1962, Vol. II, p. 68-78, et 84-90.



که بعداً به اجرا درخواهند آمد، شرطي اعلام کند، کشور شرطکننده تنها از نظر کشورهای متعاقدي که آن شرط را قبول کرده یا بنابه دلایلي مفروض است که قبول کرده اند، عضو عهدنامه به حساب می‌آید. به موجب بند 5 ماده 20 کنوانسیون وین، زمانی حق شرط توسط کشوري قبول شده فرض می‌شود که آن کشور تا پایان دوازده ماه پس از دریافت ابلاغ آن یا تا تاریخي که موافقت خود را برای عضویت در عهدنامه اعلام داشته - هر کدام که دیرتر باشد - ایرادي بدان وارد نکرده باشد. بنابراین، ایراد به شرط تنها موجب می‌شود که اجرائي مقررات مورد اختلاف بین کشور شرطکننده و کشور ایرادکننده به آن و مواردی که استفاده از شرط موجب خدشه دار شدن آنها می‌گردد، معلق بماند. به عبارت دیگر، اعدم اجرائي مقررات متنازعیه جزئی است و شامل کلیه مقررات عهدنامه نمی‌شود.

در حال حاضر و در عمل، قبول استفاده از حق شرط، از انعطافپذیری بیشتر و وسیعتری نسبت به گذشته برخوردار شده است. در آغاز امر و در

زمانی که جامعه ملل پابرجا بود، از سیستم انعطافناپذیری پیروی می‌شد که برمبنای آن برای قبول شرط، موافقت کلیه کشورهای متعاقد لازم می‌گردید، و در غیر این صورت، کشوری که برای پیوستن به عهدنامه شرطی را اعلام کرده بود، نمی‌توانست به عهدنامه ملحق شود. این سیستم در چارچوب جامعه‌ای متجانس‌تر از جامعه بین‌المللی فعلی قابل توجیه بود. رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ 28 مه 1951 در مورد اعلام شرط نسبتبه «کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی» 1948 برای اولین‌بار موجب انعطافپذیر شدن این سیستم گردید.<sup>13</sup> اهداف و مضمون کنوانسیون مذکور، الحاق تعداد زیادی از کشورها را به آن ایجاب می‌نمود؛ ولی انعطافناپذیر بودن عضویت و الحاق به کنوانسیون مانع انجام این امر بود. برای رفع این مانع، دیوان اظهار نمود که این سیستم انعطافناپذیر با قواعد و ضوابط ناشی از عرف و عادت متناسب نیست و از فرمول دیگری نیز

---

13. ROUSSEAN, CH. Paris, 1979, ed. 9 p. 51; Recueil de Arrêts, Avis et Ordénnances, 1951, p. 15, et suiv.

می‌توان بهره گرفت. و مقرر داشت در صورت سکوت عهدنامه، اعلام شرطی که با موضوع و هدف عهدنامه مغایر نباشد، جایز است. دیوان پس از بیان این قاعده کلی، درخصوص اعتبار شروط اعلام شده درباره «کنوانسیون نهم دسامبر 1948 جهت جلوگیری و مجازات کتشار دسته‌جمعی»، چنین اظهارنظر کرد که نمی‌توان بدون بررسی قبلی اعلام شرط کشورهای امضاکننده یا ملحق‌شونده به یک کنوانسیون چندجانبه را که مقرراتی در مورد شرط تدوین نکرده است، ردّ و محکوم نمود؛ ولی این بدان معنی نیست که کشورهای متعاقد نمی‌توانند از این حق (ردّ شرط) استفاده کنند. برطبق این رأی دیوان، در برخورد با چنین مواردی باید به موضوع، مفاد، طرز تهیه یا تصویب عهدنامه توجه کرد. به بیان روشن‌تر، مطابقت و موافقت با موضوع و هدف عهدنامه باید ملاک و معیار طرز عمل کشور اعلام‌کننده شرط در زمان الحاق و کشور ایرادکننده بدان قرار گیرد. سرانجام دیوان با استنتاج از انعطاف‌پذیری کنوانسیونهای چندجانبه، نحوه تصویب کنوانسیون 1948 مورد بحث و

همچنین تمایل مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ورود هرچه بیشتر کشورهای جهان به کنوانسیون مزبور، رأی می‌دهد که استفاده از حق شرط در صورتی ممکن است که شروط اعلام شده با موضوع و هدف کنوانسیون مورد نظر مطابقت داشته باشد. به عبارت دیگر، قاعده مطابقت با موضوع و هدف باید به‌عنوان راهنمای طرفهای معاهده در قبول یا ردّ شرطهای اعلام شده مورد استفاده واقع شود. از این پس منع عضویت کشور شرطکننده در عهدنامه مستلزم ایراد کلیه کشورهای عضو بدان شرط می‌باشد.<sup>14</sup>

مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که مطابقت با موضوع و هدف عهدنامه چگونه به عمل می‌آید و چه کسی آن را مشخص و معین می‌کند؟ با نبودن یک ثالث بی‌طرف، به‌ناچار هر کشور خود موضع خویش را در مورد مطابقت یا عدم مطابقت تعیین می‌کند. یعنی وقتی کشوری شرطی را اعلام

---

14. REUTER, PAUL; "Droit International Public" Thesis Paris, 1973, p. 96-97; LEBEN, M. "Cours de Droit International Public" Université de Clermont-Fd I Faculté de Droit, Année Universitaire 1980-1981, p. 16-21; KOJANEC; GIOVANNI: "La conférence de Vienne et le droit des traités", Université de Paris Institut de hautes études internationales, 1970-1979, p. 25-29.

می‌نماید، خودش آن شرط را مطابق با موضوع و هدف عهدنامه می‌داند و اگر کشور دیگری بدان ایراد می‌کند، آن را با موضوع و هدف عهدنامه مغایر تلقی کرده است. در نتیجه، موضوع و هدف عهدنامه به دور از يك مفهوم مشترك و واحد، برحسب آرا و نظرات مختلف کشورها تحلیل می‌گردد و قبول شروط اعلام شده، به صورت نسبی درمی‌آید.

نهایتاً ارزیابی این معیار به هر کشوری اجازه می‌دهد شروطی را که با مقررات عهدنامه متناسب و هماهنگ است اعلام و یا نسبت بدانها ایراد نماید و خود را در مقابل کشور اعلام‌کننده شرط، عضو عهدنامه به حساب نیاورد. همچنان‌که اشاره رفت اجرای این فرمول نه تنها به نسبی شدن و کاستن از کلیه مفاد عهدنامه منجر می‌شود، بلکه موجب تجزیه وحدت و یکپارچگی آن می‌گردد؛ زیرا کشور که شرطی را اعلام می‌کند می‌تواند در مقابل کشور «ب» به عضویت عهدنامه درآید، ولی در مقابل کشور «ب» نمی‌تواند؛ چون کشور «ب» به آن شرط ایراد کرده است، هرچند که کشورهای «الف» و «ب» در روابط و

مناسبات متقابل خود وابسته به عهدنامه باشند. درهرحال، علی‌رغم مخالفت پنج نفر از قضات دیوان و انتقاد کمیسیون حقوق بین‌الملل از معیار «موضوع» و «هدف» عهدنامه برای اعلام شرط و ردّ یا قبول آن، دیوان رأی خود را صادر نمود. سرانجام قطعنامه شماره (VI) 598 مورخ 12 ژانویه 1952 مجمع عمومی، ارگانهای سازمان ملل متحد را از ارائه هر نوع پیشنهاد در این زمینه منع و مسئولیت طرز تلقی کشورها را به خودشان واگذار نمود.<sup>15</sup>

### نتیجه

با بررسی اجمالی که از اهم مسائل مربوط به استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی به عمل آمد، می‌توان نتایج ذیل را به دست آورد:

به‌طور کلی شروط اعلام شده باید مورد قبول تمامی کشورهای ذینفع قرار گیرد، مگر اینکه عهدنامه بالصراحه اعلام آنها را مجاز شمرده باشد.

---

15. CAVARÉ, LOUIS: op. cit., p. 124; THIERRY, HUBERT, op. cit., p. 84-85.

قبول ممکن است صریح باشد، ولی به موجب بند 5 ماده 20 کنوانسیون وین، چنانچه پس از گذشت 12 ماه از اعلام شرط و ابلاغ آن به کشور ذینفع، کشور مزبور سکوت اختیار کرد، آن سکوت حاکی از قبول شرط است. همچنین اگر پس از اعلام شرط، کشوری عهدنامه را بدون ایراد قبول نمود، چنین برمی آید که آن شرط فوراً پذیرفته شده است. علاوه بر آن، کافی است که تنها یک کشور شرط را قبول کند تا کشور اعلام کننده به عضویت عهدنامه درآید و یا حداقل در مقابل آن کشور، عضو عهدنامه محسوب گردد. البته برطبق سیستم سابق برای اینکه کشوری عضو عهدنامه حساب شود موافقت کلیه کشورهای متعاقد با آن شرط، ضروری بود؛ ولی با انعطاف یا سیستم، موافقت هر کدام از دول عضو عهدنامه با شرط، برای عضویت اعلام کننده شرط در عهدنامه یا حداقل نسبت به کشور قبول کننده شرط، کافی است.

در مورد عهدنامه های چندجانبه ای که اعضای آن محدود بوده و این محدودیت ناشی از موضوع و هدف عهدنامه است و توافق آنان براساس اجرای کامل مقررات

عهدنامه استوار می‌باشد، سیستم انعطاف‌ناپذیر گذشته حفظ شده و استفاده از شرط باید مورد تأیید کلیه اعضا قرار گیرد.

تا زمانی‌که کشور ایرادکننده به حق شرط، با به اجرا درآمدن عهدنامه بین خود و کشور اعلام‌کننده آن شرط مخالفت نکند، تنها مقررات «مشروط» عهدنامه تا حد مقرر به وسیله شرط، بین آن دو کشور به کار برده نمی‌شود، ولی سایر مقررات مجری خواهد بود.

به‌طور کلی شرط اعلام شده باید با موضوع و هدف عهدنامه مطابقت داشته باشد.